

The Future of State in the Globalization Theories

Hossein Salimi *  Professor, Department of International Relations,
Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract


In the article two claims about the future of state have been posed. These claims have been emphasized and considered in the late prof. Golmohammadi's writings. The first is about the future of globalization process. And the second is in about the future of state in the context of globalization, based on the Weberian definition of state. My main question in this article is what is the future of state? from contending theories of globalization's point of views. Will Weberian state be continued or not? The main hypothesis is alongside the continuation of globalization process States will survive but the function of State will change. If we understand globalization as a deep compression of time and space, most important theoreticians believe that in spite of some backwards after Corona pandemic as well as Ukraine War, this process will be continued. Simultaneously, states will exist but their essence and function shall be changed and abandon from the Weberian meaning. At the end I will try to test the claims by come experimental data.

Keywords: The Future of Globalization, The Future of Government, The World After Corona, The Impact of the Ukraine War

* Salimi@atu.ac.ir

How to Cite: Salimi, H. (2022). The Future of State in the Globalization Theories. *State Studies*, 8(30), -. doi: 10.22054/tssq.2022.69637.1299

آینده دولت در نظریه‌های جهانی شدن

حسین سلیمی*  استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

در این مقاله دو مدعای مطرح شده در مورد آینده دولت در فرایند جهانی شدن که در آثار احمد گل محمدی نیز مورد تأکید قرار گرفته است مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مدعای اول در مورد تحقق جهانی شدن و تداوم آن به عنوان فرایندی است که ماهیت پدیده‌های اجتماعی را دگرگون خواهد کرد. مدعای دوم در مورد آینده دولت است. به خصوص دولت به معنای وبری آن. پرسش اصلی در این مقاله این است که از منظر نگرش‌های گوناگون در مورد جهانی شدن آیا دولت به معنای وبری تداوم خواهد یافت؟ فرضیه‌ای که به دنبال بررسی صحت آن هستیم این است که با تداوم فرایند جهانی شدن دولت به حایت خود ادامه خواهد داد اما با تحول جدی در کارکرد و نحوه نقش آفرینی در عرصه جهانی مواجه خواهد شد. در این زمینه مروری بر نظریه‌ها و اندیشه‌های برخی از صاحب‌نظران اصلی جهانی شدن انجام شده و نشان داده شده است که از دید اکثر این نظریات، فرایند جهانی شدن ادامه یافته و به فشردگی بیشتر و عمیق‌تر فضا و زمان منجر خواهد شد. در عین حال دولت نیز به حیات و تأثیرگذاری خود ادامه خواهد داد اما ماهیت و کارکرد دولت عمیقاً متحول خواهد شد و به تدریج از معنای وبری خود فاصله خواهد گرفت. برای نشان دادن صحت این مدعا هم به بررسی نظریات نظریه‌پردازان اصلی جهانی شدن پرداخته و هم با بررسی برخی از واقعیت و آمار موجود در فضای جهانی به خصوص پس از وقوع همه‌گیری کرونا و جنگ اوکراین نشان خواهیم داد که در عرصه واقعیت چه اتفاقی برای این فرایند جهانی شدن و آینده دولت‌ها افتاده است.

واژگان کلیدی: آینده جهانی شدن، آینده دولت، جهان پس از کرونا، تأثیر جنگ اوکراین.

مقدمه

احمد گل محمدی پس از بررسی جامعی نظریه‌های مختلف جهان‌شدن چنین تعریفی از جهانی‌شدن ارائه می‌کند:

جهانی‌شدن عبارت است از فرایند فشردگی زمان و فضا که به واسطه آن مردم دنیا کم و بیش و به صورت آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می‌شوند. به بیان دیگر جهانی‌شدن معطوف به فرایندی است که در جریان آن فرد و جامعه در گستره‌ای جهانی به هم پیوند می‌خورند (گل محمدی، نگاهی به مفهوم و نظریه‌های جهانی‌شدن، ۱۳۸۱: ۱۱۳).

او هم‌چنین در تعریف دولت پس از مطالعه انتقادی نگرش‌های گوناگون به مفهوم دولت به چنین جمع‌بندی‌ای دست می‌یابد:

تقریباً همه اندیشمندان و پژوهشگران علاقه‌مند دولت، در تعاریف خود بر همان عناصر لازمی تأکید می‌کنند که ماکس وبر تأکید می‌کند. آنان جملگی دولت را مجموعه‌ای از نهادها می‌دانند که با ابزارهای خشونت و اجبار سر و کار دارند، قلمرومند هستند و انحصار آفرین. چنین اجماع گسترده‌ای به ما اجازه می‌دهد تا تعریف وبر از دولت را مبنا قرار دهیم. وبر دولت را نهاد یا اجتماع انسانی می‌داند که به صورت موقتی مدعی انحصار خشونت مشروع در قلمروی معین است (گل محمدی، مفهوم‌بندی وبری دولت، ۱۳۹۴: ۶۳).

گل محمدی هم‌چنین ویژگی اصلی دولت را آن می‌داند که دولت یک نهاد خاص است. این نهاد خاص سه خصوصیت اصلی دارد. نخست آن که نهاد است. دوم این که سیاسی است و سوم این که خاص است یعنی نهاد نهادها است و بر فراز تمامی نهادهای دیگر قرار دارد.

بر اساس تعاریفی که گل محمدی از جهانی‌شدن و دولت ارائه می‌کند این سؤال بنیادین مطرح می‌شود که آیا در مسیر تحول تاریخ و عمیق‌تر شدن فرایندهای جهانی‌شدن به معنای وبری آن از درون تهی شده و از میان خواهد رفت؟ بسیاری چنین می‌پندارند که جهانی‌شدن و نظریه‌هایی که طرفدار و یا تبیین‌گر جهانی‌شدن هستند، به نحو تدریجی دولت و به طور مشخص و زوال تدریجی دولت-ملت یا کشور-ملت معتقدند. اما در نگاه اول و با بررسی نظریه‌های گوناگون در خواهیم یافت که موضوع از این پیچیده‌تر

است و پاسخی ساده ندارد. درک درست جهانی شدن و نیز فهم دقیق تر مفهوم دولت در درون نظریه‌های مختلف به ما کمک می‌کند که آینده دولت را از این منظر بررسی کنیم. البته این مقاله یک جستار آینده‌پژوهانه نیست و قصد کاربرد روش‌ها و تکنیک‌های متداول آینده‌پژوهی در آن نیست. بلکه در پی پاسخ دادن به این پرسش است که از منظر گرایش‌های مختلف در نظریه‌های جهانی شدن آینده پدیده‌ای به نام دولت چگونه خواهد بود؟ برای پاسخ به این پرسش چند گرایش اصلی نظریه‌پردازی جهانی شدن را مورد بررسی قرار داده و گفتار اصلی جاری نزد آنها را با تمرکز بر نوع برداشت‌شان از آینده دولت را مورد مطالعه قرار داده و سپس تلاش خواهیم کرد که مدعای آنان را با برخی شواهد تجربی موجود در جهانی که بیش از دو سال با پاندمی کرونا دست و پنجه نرم کرده، محک بزیم. به عبارت دیگر روش ما در این مقاله بررسی تبیینی رابطه بین دو پدیده جهانی شدن و دولت خواهد بود. که از تلفیقی از بررسی‌های کیفی نظری و نیز استفاده از داده‌های کمی برای تبیین رابطه بین متغیرهای مد نظر خود خواهیم پرداخت. فرضیه یا گمانه اولیه این مقاله این است که فرایند جهانی شدن ادامه خواهد یافت و کارکرد و جایگاه اجتماعی دولت را دگرگون خواهد کرد.

بی‌گمان نظریه‌های مختلف در مورد جهانی شدن به اندازه‌ای گسترده است که نمی‌توان تمامی آنها را در یک مقاله بررسی کرد اما می‌توان برخی از برجسته‌ترین آثار و نظریه‌ها در این زمینه را دسته‌بندی کرد و به مرور اجمالی آنها پرداخت.

بخش مهمی از نظریه‌های جهانی شدن از سنت چپ‌گرایانه برخاسته‌اند. نظریه‌هایی که به عنوان نظریه‌های جامعه‌شناختی و یا نظریه‌های تاریخی و حتی گاهی نظریه‌های ارتباطات خوانده می‌شوند و البته به سنت چپ جدید اختصاص دارند. مثل نظریه آنتونی گیدنز که سعی می‌کند با حفظ مواضع اصلی خود راه سومی را در میانه چپ و راست مطرح کند و البته یکی از مشاوران حزب کارگر در بریتانیا بود، یا مانوئل کاستلز که مواضع انتقادی خود را در قالب نظریه نوین جامعه شبکه‌ای خود سازمان داده است. نظریه‌پردازی مانند رابرتسون را نیز می‌توان به این گروه افزود که هم‌چنان تلاش می‌کند به جهانی شدن به عنوان گریزگاهی برای مشکلات جهان مدرن بنگرد. با این حال ما این دسته از نظریات را تحت عنوان نظریه‌های جامعه‌شناختی قرار خواهیم داد. لذا منظور ما از نظریه‌های چپ‌گرا

نظریات برخاسته از مارکسیسم نیست بلکه نگرش‌هایی را که نگاهی انتقادی به وضعیت اجتماعی دارند را در بر می‌گیرد.

گروه دیگری که ذیل همین نگرش‌های چپ‌گرا می‌گنجند، نظریه‌هایی هستند که مستقیماً منبث از مارکسیسم می‌باشند. نظریه‌های نظام جهانی مانند نظریهٔ امانوئل والرستین که به نوعی ماتریالیسم تاریخی مارکسیسم را به عرصهٔ جهانی گسترش داده و مفهوم طبقات سلطه‌گر و زیرسلطه مارکسیسم را به مرکز و پیرامون در عرصهٔ جهانی بدل کرده است. نظریه‌های انتقادی مانند نظریهٔ یورگن هابرماس و رابرت کاکس که سعی کرده‌اند با درک مفهوم جهانی‌شدن بروز بحران در سامانهٔ سیاسی مدرن یعنی دولت-ملت‌ها را مورد توجه قرار دهند. در این گروه نیز توجهی خاص به مفهوم جهانی‌شدن و تأثیر آن بر دگرگونی مفهوم دولت شده است.

گروه دوم گروه تحول‌گرایان نولیبرال است که جهانی‌شدن را مبنایی برای تحول تدریجی ماهیت و نقش دولت در روابط جهانی می‌شمرند. از نظر آنان جهانی‌شدن تحولی تدریجی و گریزناپذیر است که جایگاه بی‌رقیب دولت‌ملت در عرصهٔ بین‌المللی را تضعیف کرده است. دیوید هلد، آنتونی مک‌گرو از نخستین افرادی هستند که با عنوان دگرگونی‌گرایان جهان را عرصهٔ تغییر جوهری ماهیت پدیده‌های اجتماعی دانستند. جوزف نای و رابرت کیوهین جهانی‌شدن را تداوم و تکامل وابستگی متقابل و تضعیف دولت‌ها می‌دانند، و ریچارد روزکرانس نیز به ظهور دولت تجاری و پس از آن به دولت مجازی معتقد است که اساساً با دولت وبری که بنیاد آن بر کنترل انحصاری ابزار خشونت است متفاوت است.

البته گروه سوم نیز هستند که اعتقاد عمیقی به تحول آفرینی بینادین جهانی‌شدن ندارند و جهان را هم‌چنان جهان رقابت تعارض‌آلود میان دولت-ملت‌ها می‌بینند. کنت والتس که به عنوان پرنفوذترین نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل تا زمان حیات خود به نفی جهانی‌شدن و تأثیر عمیق آن می‌پرداخت، رابرت گیلپین و استفن کراسنر که به رغم پذیرش واقعیت جهانی‌شدن هم‌چنان بر مواضع رئالیستی والتس در مورد تداوم محوریت دولت‌ملت‌ها و تقدم سیاست بر اقتصاد پای می‌فشردند و جان میرشایمر که جهان را هم‌چنان عرصهٔ تقابل میان دولت‌ها و قدرت‌های بالقوه و بالفعل در عرصهٔ نظام آنارشیک

می‌دانست. این گروه از نظریه‌پردازان بر خلاف سه دسته نخست یا جهانی‌شدن به معنای خاص را رد می‌کنند و یا آن را موجب تغییر ماهیت دولت نمی‌دانند. فرانک لچنر که یکی از منابع متأخر کلاسیک در مورد جهانی‌شدن را نگاشته است معتقد است که فارغ از گرایش‌های نظری، جهانی‌شدن به رغم مسائل و مشکلات فراوان، در مسیر تعمیق بیشتر پیش می‌رود. او معتقد است که تجربیات جهانی، نهادهای جهانی و البته مسائل جهانی روز به روز عمیق‌تر می‌شود و نظریات بنیادینی که از مدت‌ها پیش ارائه شده بودند باید به درسی دیده بودند که دنیای ما به سوی شکل‌گیری یک جامعه جهانی در حال حرکت است (Lechner, 2013: 10). در ادامه مقاله تلاش خواهیم کرد که مرور گذرا و اجمالی بر نگاه جاری در این دیدگاه-ها به آینده دولت انجام دهیم.

نظریه‌های چپ‌گرا (جامعه‌شناختی، نظام جهانی و انتقادی)

نگرش‌های جامعه‌شناختی

آنتونی گیدنز که شاید هنوز یکی از شاخص‌ترین نظریه‌پردازان حوزه جهانی‌شدن است، او جهانی‌شدن را فشردگی زمان و فضا و نیز از جا کنده شدن پدیده‌های اجتماعی می‌داند. یعنی وابستگی پدیده‌های اجتماعی به جغرافیا از میان می‌رود. گیدنز در کتاب معروف جهان‌گریزیا که یکی از مشهورترین آثار منتشر شده در مورد جهانی‌شدن است استدلال می‌کند که چگونه جهانی‌شدن در حال شکل‌دهی مجدد جامعه بشری است و همه ابعاد زندگی ما را متحول می‌کند (Giddens, Runaway World, 2002). از نظر او جهانی‌شدن چهار بعد اصلی دارد. نخستین بعد آن اقتصاد جهانی سرمایه‌داری است. مراکز اصلی قدرت در اقتصاد جهانی دولت‌های سرمایه‌دار هستند این دولت‌ها تنظیم‌کننده روابط اقتصادی هستند می‌توانند روابط اقتصادی را جدای از اقتصاد سازمان‌دهی کنند. هر چند کمپانی‌های چند ملیتی هستند که بودجه و گردش مالی‌شان از اکثر دولت‌ها و کشورهای جهان بیشتر است اما این به معنای آن نیست که قدرت در دست آنها است. زیرا زور، قدرت نظامی و انحصار خشونت هم‌چنان در محدوده‌های سرزمینی هم‌چنان در اختیار دولت‌ها است. به بیان گیدنز اگر دولت-ملت‌ها کنش‌گران اصلی در درون نظام سیاسی جهانی هستند، شرکت‌های چند ملیتی کارگزاران مسلط در

اقتصاد جهانی هستند (Giddens, *The Consequences of Modernity*, 1991, pp. 70-71). بنا بر این گیدنز به نوعی کنش گران اصلی از نظر سیاسی و اقتصادی را در فرایند جهانی شدن از هم جدا می کند. بعد دوم جهانی شدن نظام دولت-ملت‌ها است. فراگیری جهانی دولت - ملت‌ها نه فقط نافی جهانی شدن نیست بلکه یکی از ابعاد اصلی آن است. این فراگیری نشان گر آن است که سامان سیاسی برخاسته از مدرنیته در جهان فراگیر شده و تمامی ابعاد کنش سیاسی را در بر گرفته است. بعد سوم جهانی شدن نظم نظامی گری جهانی است. جهان از نظر گیدنز از نظر توزیع قدرت نظامی و نیز محدودیت‌ها و شرایط کاربست قدرت نظامی به نظم تازه‌ای دست یافته که تمامی جهان را در بر گرفته و رفتار نظامی دولت‌ها و کشورها را محدود ساخته است. و بعد چهارم توسعه صنعتی جهانی است که به گونه‌ای از تقسیم کار صنعتی و تولیدی در عرصه جهانی برمی گردد و سبب شده تا زنجیره‌های تولید و توزیع جهانی بر اساس تقسیم کار بین‌المللی شکل بگیرد. تولید و صنعت بدین گونه از محدوده جغرافیا کنده شده و رها می شود و بعد و حالت جهانی می‌یابند (Giddens, *The Consequences of Modernity*, 1991: 74-78).

بر اساس این فهم گیدنز که در طول سی سال گذشته تغییر چندانی نکرد، هر چند جهانی شدن به فشردگی زمان و فضا و نیز حذف تدریجی جغرافیا در تشکیل پدیده‌های اجتماعی انجامیده است، اما این امر اهمیت و نقش و وجود دولت-ملت‌ها را از میان نبرده است. حتی تعریف وبری از دولت که گویای انحصار خشونت مشروع در درون مرزهای ملی است را هم پا بر جا نگاه داشته است. هر چند بعد اقتصاد و نیز فرهنگ تا حدودی از چنگ دولت-ملت‌ها رها شده است اما نمی توان این را به معنای پایان دولت در آینده جهان و در فرایند جهانی شدن دانست. دولت‌ها از منظر او باقی خواهند ماند اما ماهیت، گستره و نحوه کنش آنها تغییر خواهد کرد. آنها در درون ساختارهای نوین جهانی به یکی از کنش گرانی بدل می شود که حوزه نظامی گری و نظم سیاسی داخل جوامع را در درون ساختارهای نوین جهانی بر عهده خواهند داشت. او در کتاب جهان گریزپا نشان می دهد که جهان دائم در هر دگرگونی و در مسیر جهانی شدن است اما بنیادهای آن بر اساس همان چهار بعد بنا شده است (Giddens, *Runaway World*, 2002, pp. 67-). او معتقد است که جهانی شدن موجب شکل گیری ساختارهای متفاوت در

Giddens, Future Interview,) جمله دولت می شود (, 15-16:2017).

مانوئل کاستلز هر چند به مانند گیدنز یکی از متفکران چپ‌گرایی محسوب می‌شود که بر جهانی‌شدن به عنوان مبنای تحول جهانی تمرکز کرده است، اما به مانند او به ماندگاری دولت معتقد نیست و دولت را نه نهاد نهادها بلکه آن را یکی از نهادهای مختلف برای اعمال خشونت مشروع در جهان آینده می‌داند. کاستلز معتقد است که نظام اقتصاد سرمایه‌داری و نظام دولت - ملت‌های مدرن دو پایه اصلی جهانی است که از قرن نوزدهم میلادی بر ساخته شده است. اما شکل‌گیری جامعه شبکه‌ای در اثر انقلاب ارتباطات و اطلاعات هر دوی آنها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

بر اساس نظر او ما وارد عصری شده‌ایم که شبکه‌های فراگیر جهانی همه چیز را در بر گرفته و ماهیت پدیده‌های اجتماعی و سیاسی را تغییر داده‌اند. به عبارت دیگر تمامی ابعاد زندگی انسان در درون شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی سازماندهی شده و امکان ظهور و بروز می‌یابند. "شبکه‌ای شدن نهادهای سیاسی پاسخ عملی برای مدیریت بحران‌هایی است که دولت - ملت‌ها در یک فضای فوق ملی با آنها روبرو هستند. فراخوانی برای حکمرانی جهانی، تا اندازه‌ای می‌تواند پاسخ عملی حکومت‌ها و بازی‌گران اجتماعی به مسائل فراملی باشد. حکمرانی جهانی می‌تواند در یک دولت شبکه‌های متشکل از دولت - ملت‌ها، اجتماعات فراملی، نهادهای بین‌المللی، حکومت‌های محلی و منطقه‌ای و سازمان‌های شبه‌عمومی غیردولتی تحقق یابد (Casttels, 2011: 222-223). به نقل از ((حسین زحمتکش، حسین صوراناری، احمد ستارزاده، ۱۳۹۴: ۲۶۶) به عبارت دیگر کاستلز نیز مانند دیگر نظریه‌پردازان متأثر از فضای تفکر چپ‌گرا معتقد است که جهانی‌شدن نهاد دولت - ملت را دچار بحران می‌کند. اما این بحران با قرار گرفتن نهاد دولت در درون شبکه‌های جهانی‌ای که دیگر کنش‌گران سیاسی نیز حضور دارند قابل حل خواهد بود. از منظر او سیاست و قدرت در جهان جدید تغییر ماهیت داده‌اند و به بیان کاستلز به سیاست اطلاعات مبدل شده‌اند. در سیاست اطلاعات امکان طرد و شمول به وجود می‌آید و قدرت در واقع از توانایی طرد کردن و یا وارد کردن یک کنش‌گر سیاسی در جریان‌های مختلف نشأت می‌گیرد. در شبکه‌های اطلاعاتی و رسانه‌ای نوین یک کشور یا یک کنش‌گر سیاسی در شبکه‌های جهانی می‌تواند طرد شود و یا به عنوان

کنش‌گری مطلوب پذیرفته و وارد شود. این امر امکان حضور و کنش در عرصه جهانی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. می‌تواند یک کشور را از مزایای حضور در شبکه جهانی سیاست محروم ساخته و یا او را در درون این جامعه جهانی پذیرفته شده و مطلوب نماید (حسین زحمتکش، حسین صوراناری، احمد ستارزاده، ۱۳۹۴: ۲۲-۲۳).

از نظر کاستلز، دولت‌های مدرنی که چند ملیت را در درون خود جای داده بودند با بحران مواجه می‌شوند و برخی از ملت‌هایی که مدت‌ها است در پی ایجاد یک دولت برای خود هستند هنوز موفق به این کار نشدند. و این واقعیت از کاتالونیا و باسک در اروپا تا جنبش‌های قومی در خاورمیانه و اوراسیا و جنوب شرقی آسیا قابل مشاهده است. از نظر او در درون جامعه شبکه‌ای دولت به یکی از نهادهای مهم و تأثیرگذار بدل می‌شود که در کنار نهادهای دیگر نقش آفرینی می‌کند و آن انحصاری که در نظریه وبر در نزد دولت بود از میان خواهد رفت. دولت باقی خواهد ماند ولی نقش و کارکرد و جایگاه آن دگرگون خواهد شد. زیرا در درون شبکه‌های جهانی می‌تواند به تداوم نقش آفرینی خود پردازد. البته در بعضی مناطق جهان دولت‌های مدرن یا شکل نگرفته‌اند یا امکان ارتباط با شبکه‌های جهانی را ندارند. آنها در مرحله ابتدائی دولت‌سازی به سر می‌برند و با بحران‌های این مرحله مواجهند. اما اگر دولت-ملتی تشکیل دادند و توانستند از آن مقطع اولیه عبور کنند برای بقاء و تکامل چاره‌ای جز تغییر نقش و قرار گرفتن در شبکه‌های نوپدید سیاسی جهانی ندارند (Anttiroiko, 1995).

رولند رابرتسون نیز که یکی از نخستین جامعه‌شناسانی است که مفهوم جهانی‌شدن را مطرح و تعریفی بسیار فراگیر از آن ارائه کرده است، معتقد به نوعی تعامل امر محلی و امر جهانی در جریان بقاء دولت است. رابرتسون تعریف معروفی از جهانی‌شدن دارد: فشرده شدن جهانی تشدید و افزایش آگاهی از جهان به عنوان یک کل به هم پیوست. این تعریف رابرتسون یکی از نخستین و شاید شایع‌ترین تعریف از جهانی‌شدن است. او ضمن ترویج این نگاه و نشان دادن خصوصیات فرهنگ جهانی که به تدریج در محیط آگاهی انسان‌ها شکل می‌گیرد و آنها را به دنیایی فراسوی مدرنیسم اولیه می‌برد، از نخستین کسانی است که ترکیب امر محلی و امر جهانی را قالب واژه گلوکالیزیشن یا جهانی‌شدن محلی بیان کرده است. از نظر او امر جهانی تا زمانی که به لباس امر محلی و بومی درنیاید امکان جهانی‌شدن ندارد و امر بومی نیز برای بقاء خود ناگزیر از قرار گرفتن

در محیط جهانی است. این امر شامل دولت نیز می‌شود. دولت‌ملت‌ها برای بقاء خود گزیری جز رفتن به فضای جهانی ندارند و امر جهانی نیز باید در قالب دولت‌ملت‌ها درآید تا بتواند باقی بماند. لذا همان‌گونه که فرهنگ‌های بومی در محیط جهانی امکان بقاء و تجدید حیات دارند، دولت‌ها نیز با حضور در فضای جهانی می‌توانند تداوم یابند (Robertson, 1992).

نظریه نظام جهانی

امانوئل والرستین که بی‌گمان پرکارترین و پرآوازه‌ترین نظریه‌پرداز نظام جهانی بود مدافع به هم پیوستگی جهان و مبدل شدن به یک کل به هم پیوسته است که در آن هیچ پدیده‌ای جدا از کلیت نظام جهانی نیست و همه چیز در پیوستگی با جهان و یافتن جایگاه خود در جهان معنی‌دار شده و هویت می‌گیرند. والرستین مانند دیگر نظریه‌پردازان متأثر از مارکسیسم دولت را یک روبنا می‌داند و اصالتی برای آن قایل نیست. از نظر والرستین البته در نظام جهانی شکل گرفته دولت نقش مهمی دارد اما زیربنا نیست. چه ساخت و شکل دولت و چه نقش‌آفرینی آن تحت تأثیر روابط و ساختار تولید و به خصوص جهان‌شمولی آن است. او بر نظام جهانی به عنوان واحد اصلی تحلیل تأکید می‌کند. وی در مقدمه کتاب تحلیل نظام‌های جهانی نیز می‌نویسد:

"من شخصا بیش از سی سال است که درگیر تحلیل نظام‌های جهانی هستم و درباره آن می‌نویسم. من آن را برای توصیف تاریخ و مکانیسم نظام جهانی مدرن به کار برده‌ام. من از آن برای جهت‌دهی به ساختارهای دانش استفاده کرده‌ام. من درباره آن به عنوان یک روش و یک نقطه نظر بحث کرده‌ام (Wallerstein, 2004, p. VI).

والرستین معتقد است که سرمایه‌داری که از قرن شانزدهم میلادی ریشه دوانده است به تدریج ناگزیر به عبور از مرزهای ملی شده است. هر چند این مرزها را خود بر اساس مصلحت و نیازهای خاص خود بر ساخته بود. از دیدگاه وی ابتدا دولت‌ملت‌ها برای محافظت از منافع سرمایه‌داری و رهایی از ساختارهای اقتصادی و مالکیتی کهنه شده فئودالی به وجود آمدند و مرزهایی برای ساخت دولت و شکل گرفتن هویت جامعه سرمایه‌داری به وجود آوردند. اما پس از مدتی سرمایه‌داری به گونه‌ای رشد کرد که توان ماندن در درون مرزهای ملی را نداشت. از این رو به تدریج پا به بیرون مرزهای ملی گذارده و تلاش کرده با دگرگون ساختن دیگر جوامع آنها را به گردونه روابط تولید

سرمایه‌داری وارد کند. از این رو به تدریج میدان عمل سرمایه‌داری دیگر مرزهای یکی دو کشور نبود و در قرن بیستم و به خصوص در نیمه دوم قرن بیستم، میدانی جهانی شد. بخشی از تضادهای نظام سرمایه‌داری نیز از درون همین گسترش جهانی برمی‌خیزد (Wallerstein, 2004, pp. 10-20). زیرا از یک سو دولت‌ملت‌ها به عنوان سامانه ساخته شده توسط سرمایه‌داری مدرن در تمامی جهان گسترش یافتند و از سوی دیگر به دلیل جهانی‌شدن زنجیره تولید و جهان‌شمولی نظام سرمایه‌داری امکان آن که کنش اقتصادی و سیاسی در درون مرزهای ملی صورت بگیرد از میان رفت. این روند به تضاد میان امر ملی و امر جهانی در عرصه‌های مختلف زیست اجتماعی از فرهنگ و رفاه اجتماعی گرفته تا منافع اقتصادی و ارزش افزوده و نیز در حوزه ترجیحات اقتصادی رخ می‌نماید. در واقع دولت‌ملت‌ها که سامان اصلی نظام سرمایه‌داری مدرن هستند با تبدیل شدن نظام سرمایه‌داری به یک نظام جهانی دچار بحران و تضاد می‌شوند. بحران و تضادی که می‌تواند به تدریج به فروپاشی این نظام بیانجامد. وی آینده نظام جهانی سرمایه‌داری را چنین پیش‌بینی می‌کند:

"نظام جهانی اینک در حال تحول است. دیگر زمان انباشت جزئی و دائم چرخه‌ها و روندها به سر آمده است. ۱۹۸۹ درها را به روی گذشت بست. اکنون شاید به قلمرو حقیقی عدم قطعیت پا گذاشته‌ایم. البته نظام جهانی به کار خود ادامه خواهد داد و حتی خوب عمل خواهد کرد دقیقاً به این خاطر نظام جهانی کارکرد خود همانند ۵۰۰ سال گذشته در تلاش برای انباشت بی‌وقفه سرمایه را ادامه خواهد داد که زودی دیگر قادر نخواهد بود به این نحو عمل کند. سرمایه‌داری تاریخی مانند همه نظام‌های تاریخی نه به خاطر شکست‌هایش بلکه به خاطر موفقیت‌هایش از میان خواهد رفت" (والرشتاین، ۱۳۷۷، ص. ۲۹-۳۰).

نظریه انتقادی

در میان نظریه‌پردازان انتقادی، یورگن هابرماس یکی از جالب‌ترین دیدگاه‌ها را در مورد جهانی‌شدن و امر ملی بیان کرده است. هابرماس جهانی‌شدن را به عنوان یک واقعیت گریزناپذیر می‌پذیرد و آن را به نوعی تکامل مدرنیته در عرصه سیاست و اقتصاد می‌داند. از نظر هابرماس جهانی‌شدن شرایطی به وجود آورده که به تدریج دولت‌ملت‌ها به خصوص در مرکز جهان سرمایه‌داری دچار بحران مشروعیت می‌شوند. او مفهوم بحران

مشروعیت دولت را نزدیک به مفهوم بحران در پزشکی می‌داند زیرا همان‌طور که در پزشکی وقتی گفته می‌شود حال کسی بحرانی است یعنی امکان مرگ دارد، در جامعه-شناسی نیز وقتی گفته می‌شود دولت دچار بحران است، به معنای آن است که ممکن است از بین برود. هابرماس ضمن تأکید بر این نکته در کتاب بحران مشروعیت، در نوشته‌های دیگرش توضیح می‌دهد که با بسط حوزه عمومی به تدریج دولت‌ها جای خود را به منظومه‌های پساملی^۱ خواهند داد. این منظومه‌ها که از روی مدل‌های اولیه‌ای مثل اتحادیه اروپا بر ساخته می‌شوند، جهت وفاداری و شیوه کنش سیاسی را دگرگون ساخته و سامان سیاسی متفاوتی در عرصه جهانی به وجود می‌آورند (هابرماس، جهانی شدن و آینده دموکراسی؛ منظومه‌های پساملی، ۱۳۹۲).

به نظر هابرماس دولت‌ملت‌های مدرن دچار بحران مشروعیت شده‌اند زیرا در جهان جدید توقعات از آنها برای حل مشکلات اقتصادی اجتماعی بالا رفته اما ابزارهای آنان برای کنترل این مشکلات از آنها گرفته شده است. به عنوان نمونه دولت سرمایه‌داری که در تئوری هیچ مسئولیت در مورد بیمه و درمان و رفاه اجتماعی ندارد، با گسترش دولت-های رفاهی به عنوان مسئول این امور شناخته می‌شود و جامعه توقع و انتظار حل مشکلات را در این زمینه‌ها دارد، اما چون بخش مهمی از اقتصاد به عرصه جهانی رفته و دولت‌ها امکان مالیات گرفتن از این بخش را ندارند، عملاً ابزار اصلی خود یعنی مالیات و توان اقتصادی خود را از دست می‌دهند و به لحاظ قانون‌گذاری نیز امکان ایجاد حد و مرز برای شرکت‌ها و پدیده‌های اقتصادی جهانی شده را ندارند و این باعث می‌شود مشروعیت و مقبولیت خود به عنوان نهاد نهادها و حلال مشکلات جامعه را از دست بدهند (هابرماس، بحران مشروعیت؛ تئوری دولت سرمایه‌داری مدرن، ۱۳۸۱).

در این شرایط به تدریج دولت‌ملت که سامانه سیاسی جهان سرمایه‌داری بود، کارکرد خود را از دست می‌دهد و هر چند برای برخی از کارویژه‌ها باقی می‌ماند ولی به تدریج در سامانه جدیدی به مستحیل می‌شود که او آن را منظومه‌های پساملی می‌گذارد. منظومه‌های پساملی نوع جدیدی از نهادها و تشکیلات هستند که می‌توانند به مدیریت پدیده‌های نوینی بپردازد که از مرزهای ملی فرا رفته‌اند. این نظری است که دیگر

صاحب‌نظران نظریه انتقادی نیز تحت عنوان جهان‌وطن‌گرایی و فرارفتن از فضای سیاسی ملت‌گرایی و گریز از چنگال دولت‌ملت کرده‌اند. به همین دلیل نیز نظریه انتقادی به نگاه جهان‌وطنی عجین شده است و وقتی کسانی مثل رابرت کاکس نوعی بازگشت به دولت‌گرایی دارند، عده‌ای آنها را از رده اندیشه‌پردازان نظریه انتقادی خارج می‌کنند (لی سنس، ۱۴۰۱).

اندرو لینک لیتز نیز معتقد است برای گریز از خشونت‌گرایی و تعارض‌جویی ناشی از روابط بین‌الملل مدرن، چاره‌ای جز فرارفتن از دولت‌ملت نیست. اگر مهم‌ترین رسالت نظریه انتقادی را رهایی بدانیم، در عرصه روابط بین‌الملل رهایی جز با جهان‌وطنی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

این مرور اجمالی گویای آن است که نگرش‌های چپ‌گرا به طور عمده هم شاخص‌های جهانی‌شدن و تحول روابط بین‌الملل را می‌پذیرند و هم به تحول نهاد دولت عقیده دارند. آنها جهانی‌شدن را مبنایی جدی برای تحول تاریخ می‌دانند و فشرده‌گی زمان و مکان و کنش از راه دور را به عنوان خصوصیات اصلی جهانی‌شدن می‌دانند. در این بستر نیز دولت را یک نهاد اصالی ندانسته و به پایداری و تغییرناپذیری آن اعتقادی ندارند. دولت در آینده تحولی اساسی خواهد یافت و احتمالاً یکه‌تازی خود در عرصه سیاست و مدیریت اجتماعی را از دست خواهد داد.

نظریه‌های لیبرال هوادار دگرگونی

در کنار نظریه‌های چپ که بخش عمده‌ای از نظریه‌پردازی در مورد جهانی‌شدن را در دست گرفته‌اند، نظریه‌های لیبرال هم هستند که آنان نیز به دگرگونی جهان در اثر جهانی‌شدن معتقدند و اما آن را راهی برای گریز از مضرات سرمایه‌داری لیبرال نمی‌دانند. بلکه جهانی‌شدن را نوعی تکامل نهادهای سرمایه‌داری می‌شمرند. تکاملی که محصول فرایندهای برخاسته از نوآوری‌های فناورانه است.

نظریه دولت مجازی

یکی از نظریه‌پردازانی که اندیشه‌های کمتر مورد توجه متخصصان ایرانی حوزه جهانی‌شدن قرار گرفته، ریچارد روزکرانس است. ریچارد روزکرانس کسی است تحول ماهیت دولت در فرایند جهانی را مورد توجه قرار داده است. او ابتدا دگرگونی دولت از

دولت امنیت‌محور به دولت تجاری و سپس تحول به سوی دولت مجازی را مد نظر قرار داده است. به نظر او کارکرد دولت دگرگون شده است و اگر دولت در گذشته فقط در پی دفع خطرات دشمنان بود، در شرایط جهانی دولت به نهادی بدل شده است که در پی تسهیل تجارت خواهد بود و به تدریج بخش عمده‌ای از کارکردهای خود را در محیط مجازی انجام خواهد داد.

ریچارد روزکرنس معتقد است شکل‌گیری تدریجی دولت تجاری گویای تحول ماهیت دولت در عصر جدید است. از دیدگاه او وضعیت جهانی پیش آمده پس از فروپاشی اتحاد شوروی به گونه‌ای است که می‌تواند به کم شدن احتمال وقوع جنگ بیانجامد (Rosecrance, The New Concert of Europe, 1992). زیرا نوعی از کنسرت جدید جهانی شکل می‌گیرد که به رغم اختلاف نظرها و رقابت‌های شدید میان قدرت‌های بزرگ می‌تواند به هماهنگی آنها برای پیش‌گیری از جنگ‌های بزرگ و فراگیر جهانی منجر شود. روزکرنس مانند واقع‌گرایان معتقد است که نهاد دولت در شرایط نوین جهانی تقویت می‌شود اما ماهیت آن تغییر می‌کند. زیرا دیگر نهاد دولت متمرکز بر مسائل نظامی و امنیتی و سرزمینی نیست. از نظر او عده‌ای اشتباه می‌کنند که به دلیل وجود درگیری‌های سرزمینی و نظامی در کشورهایی مثل عراق و افغانستان و رواندا، چنین می‌انگارند که هم‌چنان ماهیت دولت ماهیتی نظامی و امنیتی است. زیرا این مناطق سرزمین‌هایی توسعه‌نیافته هستند و این مشکلات به دلیل عقب‌ماندگی تاریخی آنها است. در حالی که در کل جهان شاهد رشد پدیده‌ای هستیم به نام فرهنگ اقتصاد جهانی. فرهنگ اقتصاد جهانی سبب شده که فهم پدیده‌های جهانی بیشتر تحت تأثیر امور اقتصادی باشد و سیاست بین‌الملل بیشتر تحت تأثیر اقتصاد بین‌الملل قرار گیرد.

به عبارت دیگر دولت‌های امنیت‌محور گذشته به دولت‌های اقتصاد محور جدید بدل می‌شوند. چون بیشتر پدیده‌های اقتصادی در عصر جدید جهانی شده‌اند و از محدوده مرزهای ملی خارج شده‌اند بخش عمده‌ای از اقتصاد به تجارت پیوند خورده و دولت‌ها را به سوی گسترش تجارت سوق داده است. از این رو دولت‌ها به خصوص در مناطق

پیش رفته تغییر ماهیت داده و به دولت‌های تجاری^۱ بدل شده‌اند. اما این مرحله نخست از تحول ماهوی دولت است. زیرا با گسترش فضای مجازی در عرصه جهانی و انجام امور اقتصادی و تجاری در عرصه مجازی، به تدریج دولت‌های تجاری به سوی دولت‌های مجازی می‌رود. به عبارت بهتر دولت‌های تجاری به دولت‌های مجازی بدل می‌شوند. این موضوع کتاب مهم ریچارد روزکرانس تحت عنوان دولت مجازی است که فشرده آن قبلاً در مقاله‌ای در فارن افرز به چاپ رسیده بود. دولت مجازی دولتی است که بخش مهمی از خدمات و اقدامات خود را در فضای مجازی انجام داده و خود را از قید و بند فیزیک و جغرافیا رها کرده است. البته کنترل خود بر جغرافیای مرزهای ملی را خواهد داشت اما دغدغه اصلی آن حفظ این مرزها و یا امنیت این مرزها نیست زیرا درگیری نظامی - امنیتی در مناطق آنها معنی و اهمیت گذشته خود را از دست داده است. در عوض دولت مجازی با حضور در بستر مجازی امکان استفاده از فرصت‌های عظیم اقتصادی و تجاری و فناوریانه را برای مردم و فعالان اقتصادی خود فراهم می‌کند (Rosecrance, The Rise os Virtual State, 1996: 46-52) و به جای خشونت سازمان یافته، از فرصت‌سازی اقتصادی سازمان یافته برای تثبیت موقعیت خود استفاده می‌کند. از نظر روزکرانس "دولت مجازی دولتی است که توانایی تولید اقتصادی خود را به فراسوی سرزمین و جغرافیا می‌برد ... دولت مجازی معادل سیاسی شرکت‌ها و مؤسسات مجازی است (Rosecrance, The Rise os Virtual State, 1996: 52). این همان تحولی است که در معنای وبری دولت به وجود می‌آید. و شرایط نوین جهانی موجب می‌شود که مشخصه اصلی دولت دیگر انحصار خشونت نباشد و موقعیت آفرینی اقتصادی در عرصه جهانی در کنار آن به مشخصه‌ای اصلی برای دولت بدل شود. روزکرانس در کتاب ظهور دولت مجازی می‌نویسد:

در بحبوحه هیاهوی جهانی در مورد سیاست‌های قومی، منازعات منطقه‌ای و بحران‌های مالی واقعیت جدیدی در حال شکل‌گیری است. دولت‌های توسعه‌یافته در حال رفتن به فراسوی جاه‌طلبی‌ها و خواسته‌های نظامی و سرزمینی هستند و درگیری آنها نه بر سر سلطه سیاسی بلکه برای برخورداری سهم بیشتر در تولید جهانی است. در این فرآیند

ملت‌ها به واحدهایی کم‌حجم‌تر و فشرده‌تر اما تواناتر و با طراوت‌تر می‌شوند که توانایی پایداری در مقابل فشارهای ناشی از رقابت‌های جهانی داشته باشند. ما به جهانی وارد می‌شویم که در آن مهم‌ترین منابع کمتر ملموس و مادی‌اند. در این جهان سرزمین کمتر کم‌اهمیت‌تر از مردمان تحصیل کرده و منافع محلی کم‌اهمیت‌تر از اقتصاد بین‌الملل به عنوان یک کل است (Rosecrance, The Rise of Virtual State; Wealth and Power in Comong Century, 1999, p. 3).

بنا بر این روزکرانس تحولات اقتصاد جهانی را موجب تحول در ماهیت و کارکرد دولت به خصوص در سرزمین‌های توسعه‌یافته می‌داند. هدف اصلی آنان بیش از آن که امنیتی-نظامی باشد به یافتن جایگاهی برتر در اقتصاد جهانی بدل می‌شود. نمونه‌های اصلی این گونه جدید از دولت‌ها دولتهایی مثل سوئیس و هلند است که به طور مشخص مورد اشاره روزکرانس قرار می‌گیرد. البته دغدغه‌های امنیتی-نظامی وجود خواهند داشت اما نقش خود را به عنوان مسائل اصلی روابط بین‌الملل از دست داده و در شکل دادن به ماهیت دولت‌های جدید نقش اول را نخواهند داشت. البته به جز در مناطق توسعه‌نیافته‌ای که هنوز درگیر مسائل جغرافیایی و امنیتی هستند. این نگرشی است که کمابیش در بسیاری از نظریه پردازان لیبرال قابل ملاحظه است.

وابستگی متقابل عمیق و فشرده

جوزف نای و رابرت کیوهین را می‌توان مهم‌ترین نظریه پردازان نولیبرالیسم در روابط بین‌الملل دانست. آنها از نخستین کسانی هستند که پیش‌بینی کردند که مسائل حاد امنیتی-سیاسی جای خود را به مسائل اقتصادی و فناورانه در عرصه روابط بین‌الملل خواهند داد و این امر هم بر کنش‌گران اصلی روابط‌الملل تأثیر می‌گذارد و ماهیت‌های بین‌الملل را دگرگون خواهد کرد. به عبارت بهتر با این تحول، قاعده بازی در روابط بین‌الملل عوض می‌شود و وابستگی متقابل جایگزین منازعه و رقابت خشن بر سر امنیت بیشتر می‌شود. آنها که تحولات نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ میلادی را مشاهده کرده بودند، چنین نتیجه گرفته بودند که قدرت‌های بزرگ دریافته‌اند که با رویارویی نظامی نمی‌توانند به اهداف خود دست یابند و در عوض به عرصه اقتصاد و فرهنگ وارد شده‌اند. پیمان‌های سالت یک و دو رقابت نظامی میان آنها را کاهش داد و به تنش‌زدایی میان آمریکا با چین و شوروی انجامید که پیمان‌های همکاری‌های اقتصادی را در پی داشت.

آنها مقاله‌ای نگاشتند در مورد جهان‌گرایی که در آن ادعا کردند جهان‌شدن و جهان‌گرایی کنونی نوع پیشرفته و تکامل‌یافته وابستگی متقابلی است که آنها در دهه ۱۹۷۰ مطرح کرده بودند. وابستگی متقابل وقتی شدیدتر و عمیق‌تر شود و وقتی به شبکه‌ای جهانی مبدل شود تبدیل به جهانی شدن می‌شود. البته از نظر آنها جهانی شدن یک فرایند جدید و در حال انجام و جهان‌گرایی یک وضعیت است که از گذشته‌های دور وجود داشته است. در واقع جهانی شدن محصول تعمیق و گسترده‌گی و شبکه‌ای شدن وابستگی متقابل است. جهان‌گرایی تاریخی وقتی به شرایط نوین و جهانی شدن نوین می‌رسد شاخص‌هایی جدید پیدا می‌کند که در دوران‌های قدیم وجود نداشته است و جهان‌گرایی قرن بیست و یکم با جهان‌گرایی قرن نوزدهم بسیار متفاوت است (R. Keohane, J. Nye, 2000: 106-107).

هر چند این دو به ویژه رابرت کیوهین از جمله نظریه‌پردازان مفاهیمی چون ثبات هژمونیک هستند اما در نهایت به این یافته می‌رسند که دیگر هژمونی، سلطه و مفاهیمی از این قبیل مفاهیم کارآمدی برای توضیح روابط بین‌الملل نیستند. زیرا این پدیده‌ها کم‌کم در جهان جدید رنگ باخته و جای خود را به مفاهیم و قواعد دیگری داده‌اند. کیوهین تلاش می‌کند که مفهوم همکاری را جایگزین منازعه و وضعیت وابستگی متقابل را جایگزین وضعیت جنگ بالقوه در صحنه روابط بین‌الملل کند (Keohane, 1984). حتی از نظر آنان دیگر قدرت سخت‌کارایی و کاربرد گذشته خود را ندارد و کاربرد بیش از اندازه آن موجب می‌شود که قدرت واقعی کشورها کاسته شود. این واقعیت جوزف نای را به سوی طرح مفهوم جدید قدرت نرم و سپس قدرت هوشمند کشاند. او با طرح مفاهیم قدرت نرم و هوشمند نشان می‌دهد که برخورداری از جذابیت و اقناع بیش از برخورداری از توپ و تانک می‌تواند موجب نفوذ و تأثیرگذاری کشورها در سیاست بین‌الملل شود. از این رو دولت‌هایی می‌توانند قدرت واقعی داشته باشند که بتوانند هم‌الگوی مناسبی از کشورداری ارائه دهند و هم در کنش بین‌المللی خود به گونه‌ای عمل کنند که دیگران احساس کنند که نفع آنان نیز تأمین می‌شود. در واقع تلاش کنند که مدل رفتار آنها جذابیت لازم را برای دیگران داشته باشد و آنها را داوطلبانه به سوی ایشان بکشاند (نای، ۱۳۸۹).

نای و کیوهین فشردگی و تراکم شبکه‌ها، سرعت و شدت تأثیرگذاری نهادها و تعمیق وابستگی متقابل پیچیده را عناصر اصلی جهان‌گرایی در عصر جدید می‌دانند و معتقدند

این شاخص‌ها ماهیت روابط بین‌الملل را تغییر داده است. حتی در مناطقی از جهان که هنوز وابستگی متقابل از نظر اقتصادی و فنی محقق نشده است، فشردگی‌های اجتماعی سبب می‌شود تا مسائل آنها سریع‌تر دیده و جهان با سرعت و شدت بیشتری در مقابل آن عکس‌العمل نشان دهد (R. Keohane, J. Nye, 2000: 110-112).

اما این تحول در عرصه جهانی موجب شده تا دولت‌ها دیگر به تنهایی کنش‌گر اصلی صحنه‌های بین‌المللی نباشند. البته این چیزی است که نای و کیوهین از دهه ۱۹۷۰ میلادی تشخیص داده و بیان می‌کردند. این امر در شرایط نوین جهان‌گرایی تشدید می‌شود و کنش‌گران غیردولتی بسیاری وارد صحنه بین‌المللی می‌شوند. دولت‌ها خود نیز نفوذپذیر می‌شوند حتی جبر دمکراسی بر آنها سایه می‌اندازد. دمکراسی به تدریج به عنوان یک مدل پذیرفته شده گسترش یافته و حتی کشورهایی که از آن بی‌بهره‌اند تلاش می‌کنند تا به سوی آن حرکت کنند. بنا بر این دولت‌ها از نظر نای و کیوهین سه تغییر اساسی خواهند کرد. اولاً به دلیل آن که دیگر تنها کنش‌گران روابط بین‌الملل نیستند دچار محدودیت در عملکرد در رفتارهای بین‌المللی‌شان می‌شوند. ثانیاً مدل حکومت‌گری آنها تحت تأثیر ارزش‌های جهانی‌ای قرار می‌گیرد و ثالثاً ناگزیر از ورود به شبکه‌های جهانی و تنظیم کنش‌های خود در درون این شبکه‌ها هستند. بر این اساس تعریف قدرت و نوع تأثیرگذاری در محیط بین‌المللی دگرگون می‌شوند.

تحول‌گرایان

این گروه از نظریه‌پردازان کسانی مانند دیوید هلد، جان‌اتان پراتون و آنتونی مک‌گرو هستند که معتقدند جهانی‌شدن در حال ایجاد یک دگرگونی تدریجی در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی و تمامی پدیده‌های انسانی است. از نظر آنها جهانی‌شدن واقعیتی گریزناپذیر است که این‌گونه تعریف می‌شود:

"به هم پیوستگی وسیع، عمیق و سریع تمامی ابعاد زندگی اجتماعی در عرصه جهانی از امور فرهنگی گرفته تا جرم و جنایت و از مسائل مالی گرفته تا امور معنوی و روحانی (D. Held, A. McGrew, J. Praron, 1999: 2). به علاوه از نظر آنها جهانی‌شدن: "فرایندهای دگرگونی در فضای سازمان‌های روابط و انجمن‌های اجتماع را در بر می‌گیرد. این دگرگونی‌ها با وسعت، عمق، سرعت و میزان تأثیر آنها سنجیده می‌شود و

جریان‌های فراقاره‌ای، بین قاره‌ای و بین منطقه‌ای و نیز شبکه‌های اقدام، تعامل و اعمال قدرت را شامل می‌شود (D. Held, A. McGrew, J. Praron, 1999: 16).

آنها در کتاب مرجع خود در مورد دگرگونی جهانی شاخص‌ها و اطلاعات گسترده‌ای ارائه می‌کنند که نشان می‌دهد چگونه تجارت و ارتباطات و مسائل فرهنگی به سرعت و با عمق و وسعت فراوان در حال جهانی شدن است. آنها به علاوه سعی می‌کنند اصطلاح جدیدی با عنوان سیاست جهانی را جایگزین سیاست بین‌الملل کنند و نشان دهند که چگونه پدیده‌های سیاسی و حتی مدل‌های حکمرانی در حال جهانی شدن هستند. آنها دمکراسی به سرعت در حال گسترش می‌دانند و نشان می‌دهند که میزان دولت‌های اقتدارگرا از حدود ۶۹ درصد در سال ۱۹۷۵ به ۲۶ درصد در سال ۱۹۹۵ رسیده است. دولت‌های دمکراتیک نیز از ۲۳ درصد در سال ۱۹۷۵ به ۴۷ درصد در سال ۱۹۹۵ رسیده و مابقی کشورها نیز در وضعیت بینابینی هستند (D. Held, A. McGrew, J. Praron, 1999: 47). در بررسی‌های بعدی که در سایت دگرگونی جهانی نشان داده شده، آنها به پژوهش قریشی کمیسیونر سابق انتخابات در هند استناد می‌کنند که بر اساس آن، تعداد دولت‌های اقتدارگرا به ۱۸ درصد کاهش یافته و تعداد دولت‌های دمکراتیک به ۵۹ درصد در سال ۲۰۲۰ رسیده است (Quraishi, 2022). از این رو می‌توان گفت که تحت تأثیر جهانی شدن دمکراسی نیز به سرعت در حال گسترش است و مدل حکمرانی نیز به تبع آن تحت تأثیر قرار می‌گیرد. بنا بر این از نظر آنها نیز دولت ملت به حیات خود ادامه خواهد داد اما نوع حضور و کارکرد آن تغییر خواهد کرد، مدل حکمرانی آن دگرگون می‌شود و برای کنش‌گری در سطح جهانی باید در شبکه‌های گسترده جهانی حضور یافته و امکان عمل پیدا کند. البته این بیشتر مربوط به کشورهای پیشرفته است. ولی کشورهای دیگر نیز به سرعت به این سو در حال حرکت هستند.

این بررسی نظری نشان داد که در دو طیف نظریه پردازان چپ و راست هم جهانی شدن را فرایندی پویا و موجود می‌دانند و هم به دگرگونی تدریجی مفهوم و پدیده دولت در این بستر جهانی معتقدند. البته گروهی از واقع‌گرایان در محیط نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل نیز هستند که یا منکر وجود و عمق فرایند جهانی شدن هستند و یا اگر هم آن را بپذیرند تأثیر آن را بر اهمیت و مدل دولت ملت زیاد نمی‌دانند. کنت والتس که تا پایان عمر اعتقادی به وجود عمیق جهانی شدن نداشت و در مقاله مشهور جهانی شدن و حکمرانی

آن را به جز در امور مالیه بین الملل رد کرده بود. اما دیگر واقع گرایان تأثیر گذار مانند رابرت گیلپین و استفن کراسنر وجود و عمق جهانی شدن را می پذیرند اما معتقدند که نتوانسته است ماهیت دولت را تغییر دهد. از منظر آنان دولت ملت ها هم چنان با انگیزه های سیاسی و امنیتی اصلی ترین کنش گران روابط بین الملل هستند. فرایندهای جهانی را آنها ساخته اند و هر زمان که خواستند از آن راه باز خواهند گشت. البته رئالیست های متأخر نیز به رغم تأکید فراوان بر وجود و بقاء و نقش آفرینی منحصر به فرد دولت ها در جهان جدید، اذعان می کنند که دولت ها در عصر تازه دگرگون شده اند و بر اساس قید و بندهایی که خود در عرصه جهانی پدید آورده اند مدل رفتاری و حکومت گری خود را متحول ساخته اند. آن چه استفن کراسنر حدود سی و شش سال پیش تصریح کرد که مفروض این است که ساختار تجارت بین الملل توسط منافع و قدرت دولت ها معین شده و این برای به حداکثر رساندن منافع ملی است، ... اگر هم تحولی در جایگاه دولت ها پدید آمده است خود خواسته اند که به این شکل منافع ملی خود را افزایش دهند (Krasner, State Power and the Structure of International Trade, 1976: 317).

امروز نیز در کتاب معروف خود همان دیدگاه را ادامه داد، اما همانند رابرت گیلپین که هم فکر او است، در پایان قرن بیستم، پذیرفت که دولت در شرایط نوین جهانی می تواند انعطاف پذیر بوده و خود را شرایط نوین سازگار سازد و حتی نوع متفاوتی از حاکمیت را در درون خویش پذیرا باشد. از نظر او:

"نمی توان دولت را نهادی در حال تضعیف و حذف شدن دانست اما در فرایند در حال تکامل جهانی شدن تحولاتی جدی در آن رخ می دهد (Krasner, Globalization and State, 1999: 28).

در مجموع می توان نوع نگرش نظریه پردازان در مورد جهانی شدن و آینده دولت را در جدول ذیل خلاصه کرد:

گرایش نظری	نگاه به جهانی شدن	کنش گران عرصه جهانی	آینده دولت
نگرش های جامعه شناسختی چپ گرا	وجود و گسترش عمیق پیوندهای جهانی	طبقه سرمایه دار، دارندگان شبکه های اجتماعی، دولت	بقاء دولت و تغییر اساسی کارکرد آن و قرار گرفتن ذیل کنش گران جدید فراملی
گرایش های لیبرال راست گرا	وجود فرایندهای عمیق، شدید و پرسرعت جهانی	شرکت های چند ملیتی، شبکه های اجتماعی، سازمان های بین المللی، جنبش های جهانی، دولت ها	بقاء دولت ها و تغییر کارکرد آنها، تحول در مدل حکمرانی

نگرش‌های رنالیستی	وجود فرایندهای جهانی در بعضی از ابعاد زندگی بین‌المللی	دولت‌ها	بقا و عدم تغییر در جایگاه اساسی دولت‌ملت‌ها
----------------------	--	---------	--

دولت در جریان فراز و نشیب روندهای جهانی

مرور اندیشه‌های مختلف در مورد جهانی شدن نشان داد که اکثر آنها نوعی دگرگونی در نهاد دولت را برای آینده پیش‌بینی می‌کنند و معتقدند دولت‌ها می‌مانند اما به تدریج ماهیت آنها دگرگون می‌شود. اما آیا روندهای واقعی در دو دهه نخست قرن بیست و یکم نیز این جمع‌بندی را تأیید می‌کنند؟ به خصوص که عده‌ای گمان می‌کنند با وقوع دو تحول پیش‌بینی نشده، فرایند جهانی شدن را به چالش کشیده است: شیوع کرونا و جنگ اوکراین. آیا این حوادث موجب عقب‌گرد از فرایندهای جهانی شده اند؟ آیا روندهای واقعی به احیای قدرت سنتی دولت‌ها و خروج از دایره جهانی شدن شهادت می‌دهند؟ یا آمار و اطلاعات گویای تداوم آن چیزی است که در نظریات مختلف البته با مبانی تئوریک مختلف آمده است؟

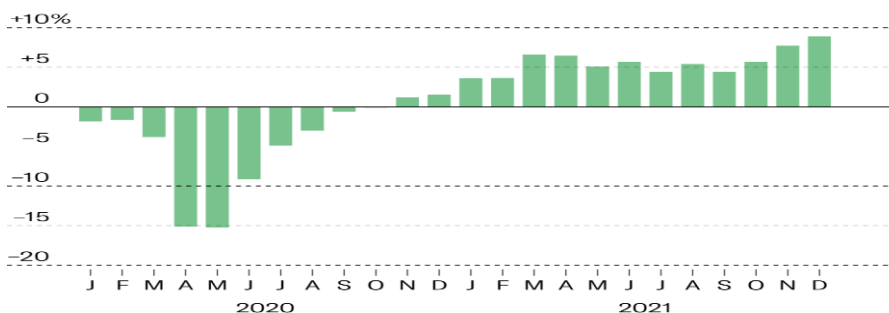
فرانک لچنر معتقد است که انسان جدید با شیوه فهم و درک خود در حال بر ساختن جامعه جهانی است. او سه شاخص اصلی در این زمینه را مورد بررسی قرار می‌دهد، نخست تجربه جهانی است که انسان شیوه حکمرانی جهانی را در حوزه‌هایی مثل غذا و ورزش و رسانه زندگی در فضای جهانی را تجربه کرده است. تأمین غذا در عرصه جهانی تاریخ جهانی شدن را بر ساخته، ورزش جهت جهانی شدن را تعیین کرده و رسانه تنوع در فضای جهانی را تحقق بخشیده است (Lechner, 2013: 11-56). شاخص دوم نهادهای جهانی هستند که در حوزه اقتصاد و تکنیک گسترش نهادهای مدیریتی شکل گرفته است، در عرصه حکمرانی قوانین بین‌المللی جدید شکل گرفته که مورد پذیرش جهانی است، گسترش جهانی مذهب امری غیر قابل انکار است و جامعه مدنی جهانی نیز به گونه‌ای پدید آمده است که جهانی شدن را نهادینه کرده است (Lechner, 2013: 79-130) و در نهایت دنیای ما با مسائل و مشکلات جهانی مواجه شده است. از نظر او مشکلات عظیمی در عرصه جهانی نیز به وجود آمده است. بحران زیست محیطی که کل جهان ما را در خطر قرار داده، بحران مهاجرت که ترکیب جمعیت جهان را تغییر داده و بحران نابرابری و بی‌عدالتی که ملل فقیر جهان را بیش از پیش دستخوش فقر کرده است

(Lechner, 2013: 200-250). این سه شاخص گویای جهانی شدن در عرصه واقعیت است. اما دولت در این فرایند می ماند ولی تغییراتی را در آن خواهیم دید. واقعیت های جاری در جهان نشان می دهد که فراگیری بیماری کووید ۱۹ مدتی باعث عقب گرد از روند جهانی شدن و بازگشت دولت ها به لاک درونی خود و مرزهای ملی بود. هر چند خود کرونا گویای نوعی به هم پیوستگی جهانی بود اما مثلاً در عرصه تجارت جهانی شاهد آن بودیم که تجارت جهانی در حال کاهش شدید است. اما پس از مدتی این روند به حال گذشته بازگشت و امواج جهانی شدن دوباره سر از گریبان بیرون آوردند و دنیای ما را درنوردیدند. نمودار ذیل گویای روند فراز و نشیب تجارت جهانی در دوران شیوع کرونا و پس از آن است (CPB, 2022):

Merchandise Trade Volume

After the shock of the pandemic, global trade in goods started growing in June 2020 and reached new highs in 2021.

Merchandise trade volume, change versus December 2019*



*Seasonally adjusted
Source: CPB World Trade Monitor

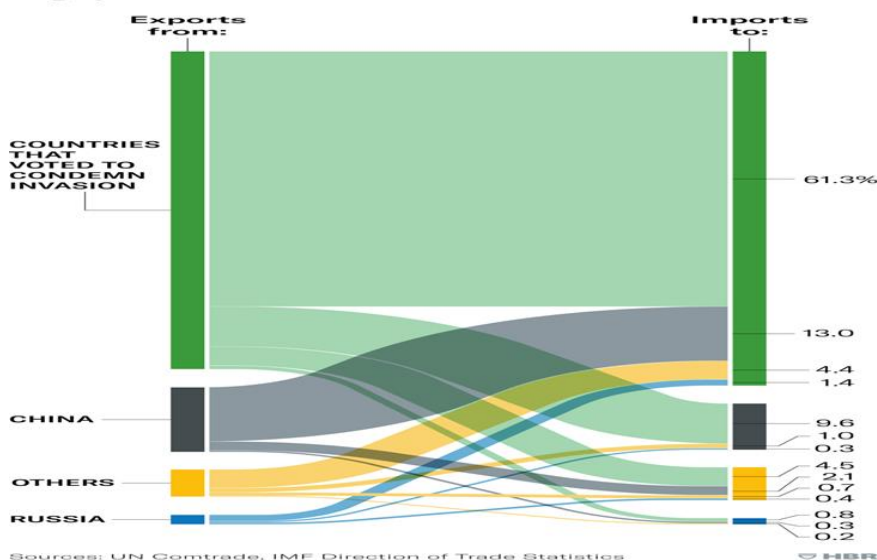


این نمودار گویای آن است که تا اواخر سال ۲۰۲۰ روند تجارت جهانی در حال کاهش بوده اما به تدریج دوباره روند افزایشی به خود گرفته و تا اوایل ۲۰۲۲ به مرز رشد ۱۰ درصد رسیده است. علاوه بر این پیوستگی نظام مالی جهانی و نیز پیوستگی جهانی نظام های بانکی، بیمه و بورس از سال ۲۰۲۱ مجدداً رو به رشد نهاده است. پرسشی که پس از جنگ روسیه و اوکراین مطرح شد این است که آیا این جنگ دوباره مناسبات ملی و قدرت جویی نظامی را در روابط بین الملل برجسته نکرد و نوعی چرخش از مسیر جهانی شدن نیست؟ و آیا موجب اختلال در گسترش تجارت جهانی نخواهد

شد؟ برآورد صندوق بین‌المللی پول که در جدول ذیل نشان داده می‌شود، این است که این جنگ اثرگذار بوده اما نه آن قدر که بتواند روندهای جهانی را دگرگون کند. جدول ذیل نشان می‌دهد که ۱۴۱ کشوری که از اوکراین طرفداری کرده و در مقابل روسیه ایستاده‌اند، حدود ۶۱ درصد از تجارت‌شان را میان خود انجام می‌دهند و مابقی آن نیز با چین است که لطمه زیادی نخورده است. این شاهدهی بر این مدعا است که جنگ اوکراین هر چند بر بازارهای انرژی و افزایش تورم در جهان غرب و افزایش قیمت مواد غذایی مؤثر بود اما روند اصلی تجارت جهانی را مختل نکرده است (IMF, 2022).

How Will the War in Ukraine Impact International Flows?

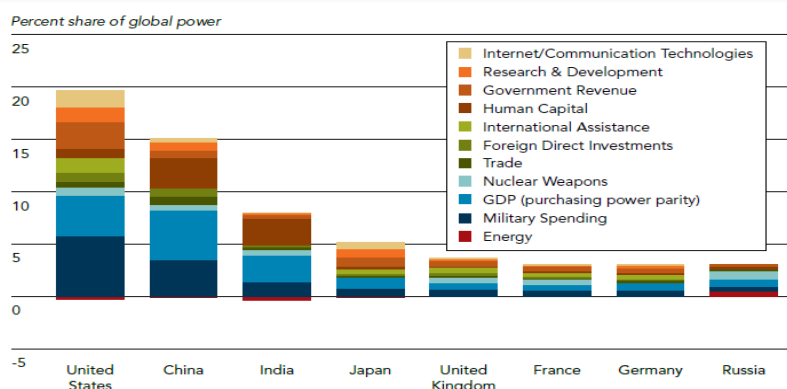
The 141 countries that voted in favor of a UN General Assembly resolution condemning Russia's invasion of Ukraine conducted 61% of world merchandise trade among themselves in 2020. The rest was largely with China.



ظهور مفهوم سیاست قدرت با گسترش برداشت واقع‌گرا از روابط بین‌الملل هم‌زمان و هم‌گام بوده است. لذا قدرت جویی و دستیابی به قدرت مهم‌ترین موضوع و هسته مرکزی نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل بوده است. البته پدیده قدرت از ابتدا بیشتر با شاخص قدرت نظامی و بعد کمی هم با شاخص‌های قدرت اقتصادی شناخته می‌شده است و تعریف نظام بین‌الملل و نیز ساختار روابط بین‌الملل نیز بیشتر با چگونگی توزیع و کاربرد قدرت فهمیده شده است. حتی تعریف دولت و به ویژه دولت‌های محوری در نظام

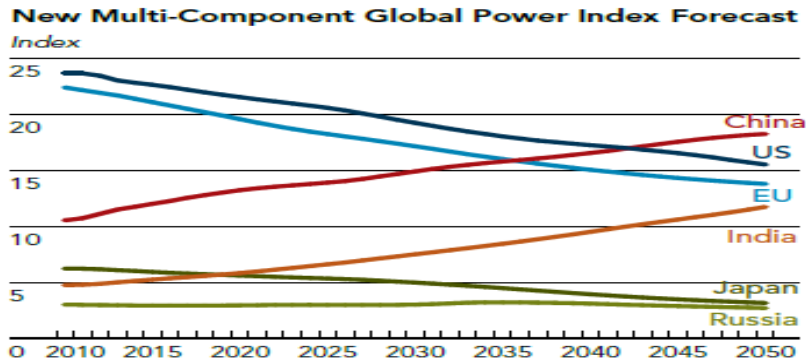
بین‌المللی بیشتر بر اساس میزان بهره‌مندی آنها از ابزارهای قدرت انجام گرفته است. از این رو اگر ماهیت قدرت و بنیاد روابط قدرت تغییر کنند نوع تعبیر از دولت به تبع آن نظام بین‌المللی نیز دگرگون خواهد شد. برآوردها نشان می‌دهند که در عصر جدید عوامل قدرت و کشورهای دارنده آن به تدریج تغییر خواهند کرد. دولت‌های پر قدرت که هم‌چنان از جمله کنش‌گران اصلی جهان خواهند بود ابزارهایی متفاوت در اختیار خواهند داشت و به همین دلیل به تدریج کشورهایی مثل چین و هند به قدرت‌های درجه اول بدل خواهند شد. فناوری اینترنت و ارتباطات، تحقیق و توسعه، سرمایه انسانی، کمک‌های بین‌المللی و نیز سرمایه‌گذاری خارجی از مهم‌ترین عوامل قدرت در آینده جهان خواهند بود که در جدول ذیل نمایش داده شده است:

ELEMENTS OF POWER OF LEADING COUNTRIES IN 2030

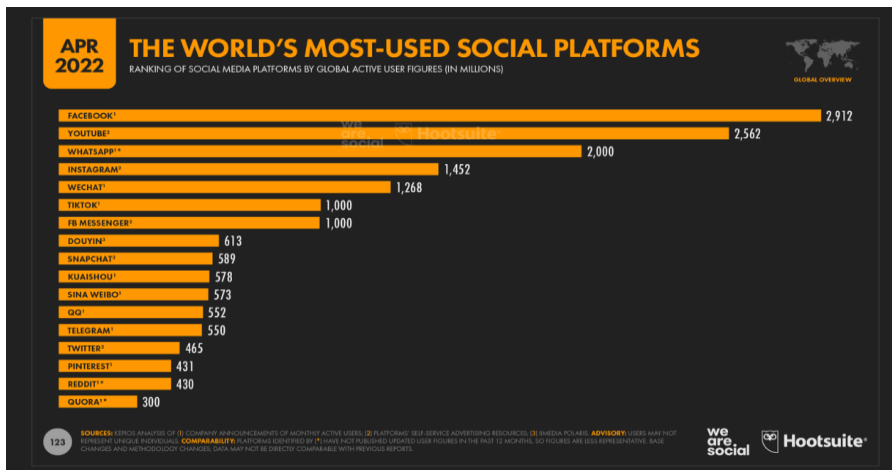


Source: International Futures Model.

هم‌چنین بسیار پیش‌بینی می‌کنند اگر شاخص‌های موجود به همین ترتیب تغییر کنند، به تدریج چین جایگاه آمریکا را به عنوان قدرت اول خواهد گرفت و اتحادیه اروپا و ژاپن در کنار آن بیشترین رشد را در در میان قدرت‌های بزرگ خواهند داشت. این تحولات نه فقط ساختار نظام بین‌المللی بلکه ماهیت و نوع تأثیرگذاری قدرت‌های بزرگ در عرصه جهانی را تغییر خواهد داد. این امر در نمودار ذیل مشخص است:

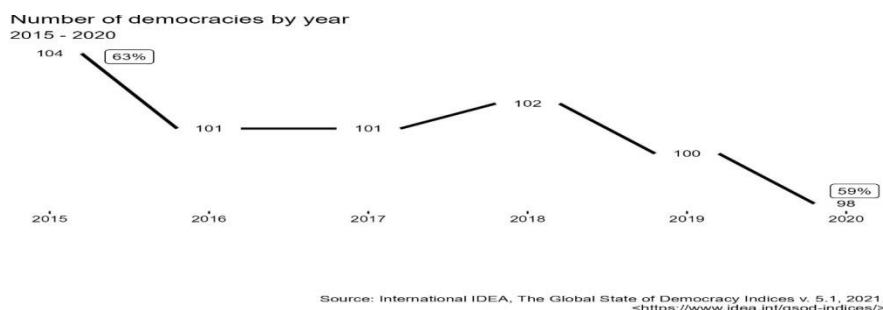


بنا بر این نه فقط پدیده قدرت بلکه نوع توزیع قدرت و شیوه حضور و تأثیرگذاری دولت‌های بزرگ در جهان آینده تغییر خواهد کرد. البته این تنها تحول بزرگ در این زمینه نیست. اطلاعات موجود نشان می‌دهد در کنار دولت‌ها کنش‌گران گول‌آسای جدیدی پدیدار شده‌اند که آشکار و پنهان کنترل بسیاری از پدیدارهای اجتماعی و سیاسی را در دست گرفته‌اند. به عنوان نمونه شرکت‌هایی که پرمخاطب‌ترین پایگاه‌ها و شبکه‌های اجتماعی را در اختیار دارند به عنوان کنش‌گرانی جدید و تعیین‌کننده در روابط بین‌الملل حضور خواهند داشت. آنها به خشونت معنی جدیدی داده و آن را به گونه‌ای از انحصار دولت‌ملت‌ها خارج می‌کنند. هر چند دولت‌ها در این شبکه‌ها و نیز در چگونگی عملکرد آنها مؤثر خواهند بود اما این بازی‌گران تازه را در عرصه‌های گوناگون کنش سیاسی در کنار خود خواهند داشت. نمودار ذیل نشان‌گر مخاطبان و مشارکت‌کنندگان میلیاردی این شبکه‌ها است که قدرتی بی‌سابقه به آنها می‌بخشد:



حضور فعال بیش از نیمی از جمعیت جهان در درون شبکه‌های اجتماعی نه فقط مدل زندگی اجتماعی و هویت‌های اجتماعی بلکه ارزش‌های جاری و حتی میزان وفاداری‌های افراد به گروه‌های اجتماعی را دگرگون می‌کند و حتی مفهوم جامعه را از قید جغرافیا آزاد کرده و به گستره شبکه‌های مجازی می‌آورد. این معنای آن است که دولت‌ها امکان کنترل کامل خود را بر جامعه از دست داده و به شدت تحت تأثیر اجتماعات جدید و نوع آگاهی جدیدی قرار می‌گیرند که در بستر شبکه‌های جهان‌شمول اجتماعی زاده شده و رشد می‌کنند.

در مورد روند دمکراسی در کشورهای جهان نیز می‌توان مشاهده کرد که هر چند در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ میلادی با روند کاهشی مواجه هستیم اما در مجموع نسبت به گذشته روندی رو به رشد داشته‌ایم و درصد کشورها دمکراتیک جهان از کمتر از ۳۰ درصد به نزدیک ۶۰ درصد رسیده است. این گویای آن است که مدل حکمرانی که بی‌گمان ماهیت دولت را متأثر خواهد کرد در جهان در حال تعدیل است و گسترش تعداد دمکراسی‌ها می‌توانند به کاهش بحران‌های حاد که ماهیت نظامی-امنیتی دارند در برخی از مناطق جهان بیانجامد. نمودار ذیل گویای این واقعیت است: (Quraishi, 2022)



نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد که جمع‌بندی نظریات گوناگون در مورد جهانی شدن این است که شرایط جهانی و روند هم‌پیوندی در عرصه جهانی توقف‌پذیر نیست و تداوم خواهد یافت. این امر حتی در نسل جدید واقع‌گرایان که ابتدا منکر وجود و تعمیق فرایند جهانی شدن بودند اذعان می‌شود. جهانی شدن موجب فشردگی بیشتر فضا و زمان و رها شدن بیشتر پدیده‌های اجتماعی از بند جغرافیا می‌شود. در این فضای جهانی، تقریباً اکثر نظریه‌ها با

توضیحات و تفاسیر متفاوت قائل به تداوم وجود و بقاء دولت‌ها هستند. اما در عین حال یکه‌تازی دولت‌ها در فضای روابط جهانی را زیر سؤال برده و به ظهور و تأثیرگذاری کنش‌گران جدید در عرصه بین‌المللی معتقدند. به علاوه اکثریت این نظریه‌ها، تغییر تدریجی ماهیت دولت را مد نظر داشته و دولت‌های آینده را دولت‌هایی با ماهیت متفاوت می‌شمرند و این تحول می‌تواند تعریف و بری از دولت را تغییر دهد.

واقعیات جاری در جهان نیز نشان می‌دهد که به رغم اختلالی که شیوع بیماری کووید ۱۹ و بحران‌هایی مانند جنگ اوکراین در روند جهانی شدن پدید آورد، ما دوباره شاهد بازگشت قطار جهانی به ریل پیشین خود هستیم. قطاری که جهان را به سوی آینده‌ای متفاوت خواهد برد آینده‌ای که در آن دولت‌هایی می‌توانند به حیات تأثیرگذار خود ادامه دهند که بتوانند خود را با شرایط نوین جهانی تطبیق دهند.

منابع

الف) فارسی

- حسین زحمتکش، حسین صوراناری، احمد ستارزاده. (۱۳۹۴). خوانشی انتقادی از ابعاد سیاسی شده نظریه جامعه و جهانی شدن. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۲۰(۱)، ۲۵۵-۲۸۴.
- گل محمدی، ا. (۱۳۸۱). نگاهی به مفهوم و نظریه‌های جهانی شدن. مطالعات ملی، ۱۱(۳)، ۸۵-۱۱۶.
- گل محمدی، ا. (۱۳۹۴). مفهوم بندی وبری دولت. دولت پژوهی، ۹(۱)، ۵۷-۸۰.
- لی سنس، آ. (۱۴۰۱). نظریه انتقادی رابرت کاکس؛ فراری یا پیشوای خلوت‌نشین. ترجمه ح. س. محمودی، تهران: ابرار معاصر.
- نای، ج. (۱۳۸۹). قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل. ترجمه م. ذ. روحانی، تهران: دانشگاه امام صادق.
- هابرماس، ی. (۱۳۸۱). بحران مشروعیت؛ تئوری دولت سرمایه داری مدرن. ترجمه ج. معینی، تهران: گام نو.
- هابرماس، ی. (۱۳۹۲). جهانی شدن و آینده دموکراسی؛ منظومه‌های پساملی. ترجمه ک. پولادی، تهران: نشر مرکز.
- والرشتاین، ا. (۱۳۷۷). سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی (ژنو پلیتیک و ژنو کالچر). ترجمه پ. ایزدی، تهران: نشر نی.

ب) انگلیسی

- Anttiroiko, A.-V. (1995, July 16). Networks in Manuel Castells' theory of the network society. Retrieved from MPRA: Online at <http://mpra.ub.uni-muenchen.de/65617/>
- CPB. (2022, 11 21). World Trade Statistics. Retrieved from CPB: <https://knoema.com/CPB2015/cpb-world-trade-monitor>
- D. Held, A. McGrew, J. Praron. (1999). Global Transformations. Cambridge: Polity Press.
- Giddens, A. (1991). The Consequences of Modernity. Cambridge: Polity Press.
- Giddens, A. (2002). Runaway World. London: Profile Books.
- Giddens, A. (2002). Runaway World. London: Profile Book.
- Giddens, A. (2017). Future Interview. St Anthony's International Review, 13(1), 14-24.
- IMF. (2022, 11 21). How will the War in Ukraine Impact International Flows. Retrieved from UNCTAD: <https://tft-reg.unctad.org/en/>
- Keohane, R. (1984). After Hegemony; Cooperation and Discord in the World Political Economy. Princeton: Princeton University.

- Krasner, S. (1976). State Power and the Structure of International Trade. *World Politics*, 28(3), 317-347.
- Krasner, S. (1999). Globalization and State. In D. J. D. A. Smith, *States and Sovereignty in the Global Economy*. New York: Routledge.
- Lechner, Frank. (2013). *Globalization; Making of World Society*, Oxford, Wiley-Backwell
- Quraishi, S. Y. (2022, Aug.). Global State of Democracy; Report 202. Retrieved from IDEA: <https://www.idea.int/gsod/global-report>
- R. Keohane, J. Nye. (2000). Globalization: What is new? What is not? (and so what?). *Foreign Policy*.
- Robertson, R. (1992). *Globalization: Social Theory and Global Culture*. London: Sage.
- Rosecrance, R. (1992). The New Concert of Europe. *Foreign Affairs*.
- Rosecrance, R. (1996, August). The Rise of Virtual State. *Foreign Affairs*, 75, 40-60.
- Rosecrance, R. (1999). *The Rise of Virtual State; Wealth and Power in Comong Century*. New York: Basic Books.
- Wallerstein, I. (2004). *World Systems Analysis*. Durham and London: Duke University Press

استناد به این مقاله: سلیمی، حسین. (۱۴۰۱). آینده دولت در نظریه‌های جهانی شدن. *دولت پژوهی*، ۸(۳۰)، -

doi: 10.22054/tssq.2022.69637.1299



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.

